



بررسی صلاحیت قیمومیت مادر طبیعی بر فرزند نامشروع در فقه و حقوق ایران

علی نجاری^۱

چکیده

اطفال نامشروع، اطفالی هستند که در نتیجه روابط جنسی ممنوع بین زن و مرد نامحرم به وجود می آیند. حال پرسش اساسی این است که قیمومیت اطفال نامشروع بر عهده چه کسانی است؟ که مطالعه حاضر، این موضوع را مورد بررسی قرار می دهد. حقوق دانان قیمومت را نوعی ولایت دانسته اند که به منظور حمایت از کودکان و محجوران آغاز می شود. این ولایت نه قهری و نه حکم قانون ایجاد می شود و نه قرارداد در استقرار آن نقشی دارد؛ سمتی است عمومی و قضایی که در آن شایستگی قیم بیش از هر شرط دیگر اهمیت دارد. یکی از موارد نسب قیم مطابق قانون زمانی است که صغیر ولی خاص ندارد (ماده ۱۲۱۸ قانون مدنی). بنابراین می توان به این نتیجه رسید که هر کودکی پس از تولد به خودی خود تحت ولایت پدر و جد پدری قرار می گیرد؛ ولی شخص قیم توسط دادگاه تعیین می شود. بنابراین مادر اگر چه هیچ گاه ولی قهری محسوب نمی شود، اما در صورت دارا بودن شرایط مطابق قانون بر هر شخصی بر قیمومت کودک ارجحیت دارد. مادر طبیعی طفل نامشروع هم با توجه به اینکه حقوق و فقه امامیه، حق ولایت، حضانت و قیمومت طفل طبیعی را به پدر و مادر عرفی آنها می دهد، می تواند از طریق اقدامات دولتی قیمومت فرزند را بر عهده بگیرد.

واژه های کلیدی: طفل طبیعی، قیمومیت، فرزند نامشروع، مادر، سرپرستی

مقدمه

ارتباط جنسی نامشروع به کلی یکی از گناهان و جرایمی است که شارع مقدس به خاطر حفظ و صیانت جامعه و اهمیت مساله کیفر سختی را برای مرتکبین آن مقرر نموده است. حقوق مدنی کودکی که در نتیجه عمل نامشروع بین زن و مرد اجنبی به وجود می آید موضوع بررسی این تحقیق است. خانواده به عنوان یکی از ارکان اساسی جامعه از اهمیت به سزایی برخوردار است تا جایی که رسول گرامی اسلام می فرماید: "هیچ بنیادی در نزد خداوند محبوب تر از بنیاد خانواده نیست". جهت ایجاد نظم در جامعه و رعایت مصالح عمومی افراد و تامین سعادت فرزندان آینده، اسلام حکم می کند که باید ازدواج زن و مرد به صورت قانونی و شرعی باشد و ارتباط ها و نزدیکی های نامشروع، محکوم و تولد فرزندان به غیر از طریق نزدیکی شرعی و قانونی را حرام می شمارد (ایزدی فرد و مهاجرانی، ۱۳۹۱).

از وقتی که پیوند زناشویی بین زن و مرد پی ریزی شد و خانواده به عنوان کوچک ترین واحد اجتماعی شکل گرفت، عده ای به امر مقدس ازدواج کردن گردن نهادند و عده ای از افراد، خارج از نکاح با یکدیگر ارتباط داشتند و در نتیجه کودکانی پا به عرصه حیات نهادند که وضعیت متفاوتی نسبت به یکدیگر داشتند که به چنین کودکانی، کودک طبیعی یا نامشروع گفته می شود. این کودکان با والدین خود صرفاً یک رابطه خونی و عرفی داشته و فاقد نسب مشروع هستند. بر اساس نظام حقوقی اسلام طفل ناشی از روابط آزاد، منتسب به پدر و مادر نمی گردد و هیچ رابطه حقوقی با آنان ندارد، زیرا حفظ نسب که یکی از مقاصد کلان شریعت است، با این گونه روابط نامشروع دچار اختلال می گردد. بنابراین در نظام حقوقی اسلام هیچ رابطه ای بین پدر و مادر با طفل نامشروع وجود ندارد، لیکن به خاطر حفظ مصالح کودک، پدر و مادر از باب تکون این گونه اطفال مسئول اند. موضوع کودک طبیعی ناشی از رابطه غیر مشروع امر جدیدی نیست (محلّاتی، ۱۳۸۶). اما بیان احکام آن به عنوان یک رویداد حقوقی و فقهی نیازمند بهره مندی از سنت فقهی و در عین حال مذاقه در دستاوردهای حقوقی و تأمل در عرصه فقه و حقوق در واقع برقراری پیوند میان فرد و جامعه و سنت فقهی و زندگی جدید هر عصری است. همچنین در حقوق مدنی دکتر امامی آمده است: "حق ولایت پدر و مادری و همچنین حق حضانت مادر و پدر چنانکه از مواد مربوط استنباط می شود از آثار نسب قانونی است و بین پدر و مادر طبیعی طفل متولد از آنان، رابطه قانونی موجود نیست و طفل متولد از زنا ملحق بزانی نمی شود، بنابراین پدر و مادر طبیعی حق ولایت و حضانت بر طفل طبیعی خود ندارند، ولی چون طفل احتیاج به نگهداری دارد و این امر از واجبات کفایی می باشد و پدر و مادر که موجب ایجاد طفل مزبور شده اند، در نگهداری از او اولی از دیگران می باشند. هدف اصلی پژوهش، جمع آوری مطالب و اطلاعات مربوط به موضوع بررسی صلاحیت قیمومیت مادر طبیعی بر فرزند نامشروع، در نوشته ای مجزاست تا بتواند مورد استفاده علاقه مندان قرار گیرد. دوم به بررسی ساختارها و چهار چوب قانونی در زمینه این موضوع بپردازد که والده این فرزندان تا چه میزان از حقوق جاری بر فرزند برای فرزند نامشروع خود برخوردارند.

طفل نامشروع

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زاهدان، ۱۰۰۹۸۹۳۵۷۴۲۱۱۱۳

Shaphagh_one@yahoo.com



زشت و فاحشه خوانده اند زیرا زنا باعث فساد انساب و شجره های خانوادگی و قطع نسل و ظهور و بروز مرض های گوناگون تناسلی گشته است اما شریعت های آسمانی هم به طوری که قرآن به آن اشاره می کند، همه از عمل زشت زنا به شدیدترین وجه نهی می کرده اند.^۶

عوامل پیدایش اطفال نامشروع

همچنان که می دانیم تولد طفل نامشروع در نتیجه یک عمل غیر شرعی و خلاف عرف اجتماعی و قانون است و عوامل متعددی در ایجاد مساله دخالت دارند که می توان در دو عنوان کلی فردی و اجتماعی بررسی کرد البته باید اذعان نمود که دانستن عوامل پیدایش اطفال نامشروع و افزایش آن مطالعه و سببی را ایجاد می نماید و می تواند موضوع یک بحث مستقل باشد و آنچه را که مسلم و غیر قابل انکار است رابطه نزدیکی بین پیدایش اینگونه اطفال و عوامل محیطی وجود دارد و تاثیر هر یک از این عوامل نسبت به وضعیت زندگی اجتماعی افراد مختلف است. چنانکه در بعضی از مناطق عوامل اجتماعی در پیدایش اینگونه اطفال موثر تر است و در بعضی مناطق عوامل شخصی اثر دارد.

ولایت بر فرزند نامشروع

همانطور که گفته شده یکی از آثار نسب ولایت قهری است که باید در حقوق خانواده مورد بحث قرار گیرد. ماده ۱۱۶۷ ق.م. به پیروی از نظر مشهور فقهای امامیه مقرر می دارد که طفل متولد از زنا، ملحق به زانی نمی شود.^۷ و ولایت از آثار حقوقی نسب مشروع می باشد و از ظاهر این ماده چنین بر می آید که بین فرزند طبیعی و پدر و مادر زناکارش رابطه قانونی و شرعی برقرار نمی شود و حقوق و تکالیف ناشی از آن، مانند توارث، ولایت قهری، حضانت و ... پدید نمی آید البته با استفتائی که از آیت الله فاضل لنکرانی به عمل آمده است ایشان به طور صریح ولایت زانی را از ولد زنا نفی نکرده است به این صورت که از ایشان سوال شده که آیا ولایت ولد زنا با پدر عرفی است؟ که ایشان در جواب فرموده اند: ظاهراً ولایت و سرپرستی ولد زنا با پدر عرفی است.^۸

همان طور که بیان شد یکی از آثار نسب ولایت قهری است که باید در حقوق خانواده مورد بحث قرار گیرد. ماده ۱۱۶۷ ق.م. به پیروی از نظر مشهور فقهای امامیه مقرر می دارد که طفل متولد از زنا، ملحق به زانی نمی شود.^۹ و ولایت از آثار حقوقی نسب مشروع می باشد و از ظاهر این ماده چنین برمی آید که بین فرزند طبیعی و پدر و مادر زناکارش رابطه قانونی و شرعی برقرار نمی شود و حقوق و تکالیف ناشی از آن، مانند توارث، ولایت قهری، حضانت و ... پدید نمی آید البته با استفتائی که از آیت الله فاضل لنکرانی به عمل آمده است ایشان به طور صریح ولایت زانی را از ولد زنا نفی نکرده است به این صورت که از ایشان سوال شده که آیا ولایت ولد زنا با پدر عرفی است؟ که ایشان در جواب فرموده اند: ظاهراً ولایت و سرپرستی ولد زنا با پدر عرفی است.^{۱۰}

ولایت مادر بر طفل طبیعی

مطابق ماده ۱۱۸۰ ق.م. اولیای قهری صغیر، پدر و جد پدری هستند، این حکم از فقه امامیه اخذ شده که در آن ولایت قهری و شرعی صرفاً مخصوص پدر و جد پدری است. اما تحولات جامعه ایرانی اجرای این قانون را به چالش کشاند. همین امر موجب شد قانونگذار ایران در تصویب قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ امکان واگذاری حق ولایت را به مادر مورد تایید قرار دهد و در ماده ۱۵ ق.ح.خ. مقرر نماید:

" طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر خود می باشد. در صورت ثبوت حجر یا خیانت یا عدم قدرت و لیاقت او در اداره امور صغیر یا فوت پدر، به تقاضای دادستان و تصویب دادگاه شهرستان، حق ولایت به هر یک از جد پدری یا مادر تعلق می گیرد، مگر اینکه عدم صلاحیت آنان احراز شود که در این صورت حسب مقررات، اقدام به نصب قیم یا ضم امین خواهد شد. دادگاه در صورت اقتضاء، اداره امور صغیر را از طرف جد پدری یا مادر تحت نظارت دادستان قرار خواهد داد ...". در این ماده، مادر در ردیف جد پدری قرار داشت و پس از فوت پدر، انتخاب یکی از این دو به اختیار دادستان گذاشته شد. این ماده در خصوص ازدواج مادری که سمت ولایت بر صغیر را دارد مقرر می داشت: " ... در صورتی که مادر صغیر، شوهر اختیار کند، حق ولایت او ساقط نمی شود در این صورت اگر صغیر جد پدری نداشته یا جد پدری صالح برای اداره امور صغیر نباشد، دادگاه به پیشنهاد دادستان

^۶ - شنیده اید که گفته شده زنا مکن، اما من به شما می گویم، هر که با شهوت به زنی بنگرد همان دم در دل خود با او زنا کرده است (انجیل متی، ۲۰۰۵، ص ۱۳).

^۷ روشن، (۱۳۹۰)، ص ۳۳۶.

^۸ فاضل لنکرانی (۱۳۷۵)، مساله ۱۶۹۹.

^۹ روشن (۱۳۹۰)، ص ۳۳۶.

^{۱۰} فاضل لنکرانی، (۱۳۷۵)، مساله ۱۶۹۹.



حسب مورد، مادر صغیر یا شخص صالح دیگری را به عنوان امین یا قیم تعیین خواهد کرد. امین به تشخیص دادگاه مستقلا یا تحت نظارت دادستان، امور صغیر را اداره خواهد کرد.^{۱۱}

حضانت طفل نامشروع

قانون مدنی ایران در ماده ۱۱۶۸ حضانت را هم حق و هم تکلیف اوبین دانسته است یعنی نمی توانند آن را اسقاط کنند یا آن را منتقل نمایند چون وظیفه خود را انجام می دهند و نمی توانند در ازای آن مطالبه اجرت نمایند. اشخاص عهده دار حضانت در حقوق ایران در درجه اول پدر و مادر می باشد که طفل را به دنیا آورده اند ولی در مورد اینکه پدر و کادر با هم برابرند یا نه بین فقهای امامیه که منبع اصلی قانون مدنی ایران است اختلاف می باشد و قانون مدنی به پیروی از قول مشهور فقهای امامیه مادر تا دو سالگی در مورد حضانت پسر و هفت سالگی در مورد حضانت دختر مقدم بر پدر می داند^{۱۱} که با اصلاح ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی در تاریخ ۱۳۸۲/۵/۶ توسط مجلس شورای اسلامی و تصویب آن در تاریخ ۱۳۸۲/۹/۸ توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام این مدت برای پسر و دختر هفت سال در نظر گرفته شده است و مطابق تبصره این ماده پس از آن هم حضانت طفل با رعایت مصلحت کودک به تشخیص دادگاه تعیین می شود، ولی قول دیگری حضانت طفل را درباره پدر و مادر به صورت مشترک بیان نموده و آن را تکلیف مشترک زوجین می داند.^{۱۲}

حال سوال این است که آیا حضانت اطفال نامشروع بر عهده پدر و مادر آنهاست؟ در جواب می توان گفت بله، زیرا هر چند که بین طفل نامشروع و پدر و مادر عرفی اش رابطه شرعی و قانونی نسب وجود ندارد ولی چون آنان باعث ایجاد این طفل شده اند از باب تسبیب مسئولیت دارند که او را نگهداری نمایند و همچنین عدالت اقتضا می کند که پدر و مادر را ملزم به نگهداری و حضانت این طفل بدانیم زیرا هر کسی مسئول اعمال خویش است و این مساله نیز در ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی سال ۱۳۳۹ بیان گردیده است که: "اگر کسی به هر نحوی ضرری به دیگری برساند باید آن را جبران کند" و در اینجا نیز عدم نگهداری طفل باعث ایجاد ضرر به او می گردد و باید توسط پدر و مادرش جبران گردد. همچنین در قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳^{۱۳}، برای سرباز زدن از حضانت، کیفر تعیین شده و نیز ماده ۵۴ قانون خانواده مصوب ۱۳۹۱ نیز این امر وجود دارد که نشانگر آن است که در این قانون، اعتماد راسخ به تکلیفی بودن حضانت وجود دارد ولی چون لزوما اثبات یک چیز، به معنای نفی چیز دیگر نیست، نمی توان بر آن بود که در این قانون، جنبه حق بودن حضانت، رد شده است.^{۱۴}

دین طبیعی والدین (قیمومت) به فرزندان نامشروع

دین طبیعی، دینی است غیر قابل مطالبه، لکن اگر مدیون آن را به میل خویش پرداخت نماید، نمی تواند آن را دوباره تقاضا کند. مبنای اصلی چنین حقی، اخلاق عمومی و تکالیف وجدانی مدیون است. پس تعهد طبیعی پس از اجرا قابل استرداد نیست و به دین حقوقی تبدیل می گردد. زیرا در غالب موارد دختر فریب خورده ای از معشوق در دست دارد که به او وعده داده شده است که زندگی او و فرزندش را تامین کند و گاهی طرفین با هم مدتی زندگی کرده و متعهد به اجرای تعهد طبیعی خود شده است و دادگاه می تواند بر اساس این تعهد صریح یا ضمنی، مرد را به اجرای آن و پرداخت هزینه نگهداری کودک ملزم سازد. فایده این نظریه این است که تعهد مربوط به نگهداری از فرزند نامشروع، گذشته از آنکه الزام به انفاق را محدود به تقصیر پدر نمی کند، برای فرزند نامشروع نیز امکان دارد و به مانند مسئولیت مدنی ویژه مادر نیست. در نتیجه سرپرستان کودک و دادستان نیز می توانند به نمایندگی از طرف کودک، الزام متعهد را از دادگاه بخواهند. بدون شک کودک طبیعی، حقی را بر والدین خویش دارد و اخلاق عمومی و وجدان انسانی این حق را تایید می نماید. ولی اثبات وجود چنین تعهدی دشوار و در پاره ای موارد غیر ممکن است و گمان نمی رود که توسل به این نظریه در عمل کارسازتر از نظریه پیشین باشد. در کشورهایی که روابط آزاد بین زن و مرد تقصیر محسوب نمی شود و در

^{۱۱} ماده ۱۱۶۹ ق.م. : قانون مدنی قدیم ایران: برای نگاهداری طفل مادر تا دو سال از تاریخ تولد او اولویت خواهد داشت پس از انقضاء این مدت حضانت با پدر است مگر نسبت به اطفال اناث که تا سال هفتم حضانت آنها با مادر خواهد بود.

^{۱۲} طباطبایی، محمدکاظم (۱۴۰۹).

^{۱۳} ماده ۵۴ قانون جدید حمایت خانواده: هر گاه مسئول حضانت از انجام تکالیف مقرر خودداری کند یا مانع ملاقات طفل یا اشخاص ذیحقی شود. برای بار اول به پرداخت نقدی درجه هشت و در صورت تکرار به حداکثر مجازات مذکور محکوم می شود.

^{۱۴} قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ شمسی ماده ۱۴: هر گاه دادگاه خانواده تشخیص دهد کسی که حضانت طفل به او محول شده از انجام تکالیف مربوط به حضانت خودداری کرده یا مانع ملاقات طفل یا اشخاص ذیحقی شود او را برای هر بار تخلف به پرداخت مبلغی از هزار ریال تا ده هزار ریال و در صورت تکرار به حداکثر مبلغ مذکور محکوم خواهد کرد.



دعوی مسئولیت مدنی نمی توان تقصیر خوانده را اثبات کرد، استناد به حق طبیعی و تلاش در تبدیل آن به تعهدی حقوقی بهترین راه حل می باشد ولی در حقوق ایران چون روابط آزاد زن و مرد جرم و تقصیر به حساب می آید، دعوی مسئولیت مدنی امکان پذیر می باشد.^{۱۵}

نتیجه گیری

اطفال ناشی از زنا با پدر و مادر خود رابطه خونی دارند و شرع مقدس هرگز این رابطه را از نظر دور نمی دارد. با وجود اینکه بعضی از آثار حقوقی را برای ولدالزنا نشناخته است؛ در زمینه ازدواج و محرمیت، ولدالزنا را مانند فرزند مشروع اعلام کرده است. و لذا دختر حاصل از زنا نمی تواند با پدر و یا برادران طبیعی خود ازدواج کند و به عبارت دیگر دختر ناشی از زنا بر پدر و برادران خود حرام است. یعنی پدر و مادر نسبت به فرزند طبیعی خود دارای حقوقی مانند حق قیمومیت می باشند.

همان طوری که قبلاً نیز گفتیم: اصل سلطه فردی بر فرد دیگر، مانع قیمومیت است و فرقی بین صغیر و کبیر ندارد. ولایت پدر با ادله خاصه ثابت شده و از شمول اصل اولی خارج گردیده، بنابراین بحث در اینجا بعد از ثبوت ولایت پدر است. حیثیت و جهت بحث این است که آیا مادر بودن موجب قیمومیت است یا خیر؟

در طول تاریخ فقه، فقط "ابن جنید" می گوید: "ان الام و ابها یقومان مقام الاب" مادر و پدر مادر جای پدر قرار می گیرند. ممکن است استدلال شود که بعضی نصوص، عام است و واژه جد، شامل جد مادری هم می شود و عرف و لغت هم گویای همین مطلب است. ولی در جواب می توان گفت: اولاً راجع به مادر اصلاً اشاره ای در روایات نشد و از طرفی راجع به جد مادری گفته می شود نصوص. جد را اختصاص داده به اب الالب. در این زمینه روایت های زیر اثبات کننده مطلب فوق می باشد:

۱- محمد بن مسلم از امام صادق (ع) یا از امام باقر (ع) نقل می کند، امام (ع) فرمود: اگر مردی دختر پسرش را به ازدواج کسی درآورد جائز است و پسر نیز می تواند او را به ازدواج کسی درآورد. از امام پرسیدم اگر پدر بخواهد دخترش را به ازدواج کسی درآورد و جد، نظرش دیگری است کدام مقدم است؟ امام (ع) فرمود: جد، اولی است.

۲- فضل بن عبدالملک می گوید: امام صادق (ع) فرمود برای جد جایز است دختر پسرش را به ازدواج کسی درآورد در حالی که پدرش زنده است. از امام (ع) سوال کردیم اگر پدر دختر نظرش به دیگری است و جد، تمایل به دیگری دارد و هر دو در رعایت و رضایت، مساوی اند کدام مقدم است؟ امام (ع) فرمود: بهتر است دختر به خواسته جد، راضی شود.

با توجه به روایات بالا، ولایت و قیمومیت فرزند با پدر و جد پدری می باشد، هر چند مادر دلسوز ترانه تر برای فرزندان عمل می کند ولی در صورت نبود پدر، فرزندان مشکلات زیادی را برای مادر به وجود می آورند که شرع و عرف وجود یک مرد در کنار مادر را برای تربیت فرزندان لازم می داند، که می تواند جد پدری باشد.

حقوق دانان قیمومت را نوعی ولایت دانسته اند که به منظور حمایت از کودکان و محجوران آغاز می شود. این ولایت نه قهری و نه به حکم قانون ایجاد می شود و نه قرارداد در استقرار آن نقشی دارد؛ سمتی است عمومی و قضایی که در آن شایستگی قیم بیش از هر شرط دیگر اهمیت دارد. یکی از موارد نصب قیم مطابق قانون زمانی است که صغیر ولی خاص ندارد (ماده ۱۲۱۸ قانون مدنی). بنابراین می توان به این نتیجه رسید که هر کودکی پس از تولد به خودی خود تحت ولایت پدر و جد پدری قرار می گیرد؛ ولی شخص قیم توسط دادگاه تعیین می شود. بنابراین مادر اگر چه هیچ گاه ولی قهری محسوب نمی شود، اما در صورت دارا بودن شرایط مطابق قانون بر هر شخصی بر قیمومت کودک ارجحیت دارد.

در نهایت نتایج نشان داد که در حقوق ایران و فقه امامیه؛ مادر در بر فرزند ولایت ندارد ولی اخلاق عمومی به حق او را شایسته ترین و دلسوزترین فرد می داند. پس از مرگ پدر، یا اینکه زمانی که پدر نامشخص باشد، برای اینکه مادر بتواند اداره دارایی فرزندان را بر عهده بگیرد ناچار باید سمت دولتی بیاورد و به عنوان قیم برگزیده شود. قانونگذار این حق تقدم طبیعی را محترم شمرده ۹ است تا جبران حرمان او از ولایت باشد. مادر طبیعی طفل نامشروع هم با توجه به اینکه حقوق و فقه امامیه، حق ولایت، حضانت و قیمومت طفل طبیعی را به پدر و مادر عرفی آنها می دهد، می تواند از طریق اقدامات دولتی قیمومت فرزند را بر عهده بگیرد.

منابع

۱- ایزدی فرد، علی اکبر، مریم مهاجرانی (۱۳۹۱)، رویکردی فقهی و حقوقی یرامون اطفال طبیعی، فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۹.

۲- تقی زاده، مصیب، علی رضا عسگری (۱۳۹۲)، حقوق مدنی و کیفری فرزند نامشروع، مطالعات فقهی و فلسفی، سال چهارم، شماره ۱۵، صفحات ۲۴-۷.

۳- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۵) دانشنامه حقوقی، تهران، انتشارات امیرکبیر



- ۴- صفایی، حسین و امامی، اسدالله (۱۳۸۱)، حقوق خانواده، دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- ۵- صفایی، حسین (۱۳۷۸)، مختصر حقوق خانواده، میزان، تهران، چاپ دوم.
- ۶- کاظمی، رضا (۱۳۸۹)، نکات کاربردی حقوق خانواده، تهران، رازنهان، چاپ اول.
- ۷- روشن، دکتر محمد، (۱۳۹۰)، حقوق خانواده، تهران، جنگل، جاودانه، چاپ اول.
- ۸- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۷۵)، جامع المسائل الاستفتائات، چاپ مهر، چاپ اول.
- ۹- جعفر زاده، علی (۱۳۸۸)، حقوق خانواده، تهران، انتشارات جاودانه، جنگل، چاپ دوم.
- ۱۰- الهندی، علماءالدين المتقى بن حسام الدين، كنز العمال، بيروت، موسسه الرساله.
- ۱۱- عبادي، شیرین (۱۳۷۱)، حقوق کودک، روشنگران، تهران، چاپ سوم.
- ۱۲- نوری، محمد (۱۳۱۱)، وضعیت اطفال نامشروع در حقوق سوئیس و فرانسه، دانشگاه تهران، چاپ اول.
- ۱۳- نجفی؛ محمد حسن (۱۴۱۲)، جواهرالکلام، دوره پانزده جلدی، موسسه المرتضی العاملیه، بیروت.
- ۱۴- فیض، علیرضا، (۱۳۸۳)، مبادی فقه و اصول، چ ۱۳، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۵- طباطبایی یزدی، محمد کاظم (۱۴۰۹)، عروه الوقفی، مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران، الطبعه الولی.
- ۱۶- کاتوزیان ناصر (۱۳۷۱)، حقوق مدنی دوره عقود معین، جلد ۱ (معاملات معرض-عقود تملیکی)، شرکت انتشار، چاپ چهارم، با همکاری بهمن برنا، ص ۲۴۵.